آموزش‌وپرورش در داستان معروف «قصه‌های مجید» دست برد

قصه آدم‌های کارنابلد

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

همین دو ماه پیش بود که درمورد کتب درسی و ساختار مبهم و سلیقه‌ای طراحی و گرافیک کتاب‌های درسی نوشتیم. بهانه‌اش هم تغییر عکس جلد کتاب ریاضی سوم دبستان بود و البته حواشی بعد از آن که با انتقادات فراوانی در فضای مجازی مواجه شده بود. هنوز دو ماه از این اتفاق نگذشته که دوباره رونمایی از چند مورد از همین تغییرات کتاب‌های درسی، باعث حرف و حدیث تازه بین کاربران فضای مجازی شده است. عمده انتقادات هم این بود که چرا قیمه سلیقه و سانسور از داخل آموزش‌وپرورش به جان نوشته‌ها و متون نویسندگان و ادیبان ایران‌زمین افتاده است. ابتدا در متن نادر ابراهیمی دست برده شد و بعد هم در «قصه‌های مجید» هوشنگ مرادی کرمانی. مسأله‌ای که باعث ناراحتی فرزانه منصوری، همسر نادر ابراهیمی شد و حالا هم هوشنگ مرادی کرمانی به تغییر در داستانش معترض شده است. البته این اتفاق مرسومی است که در کتب دوره‌های مختلف درسی از اکثر ادبی نویسندگان و شاعران ایران و جهان فقط بخش‌های کوتاهی انتخاب شود و در برخی موارد حذفیاتی هم شاهد بودیم. اما این بار آنچه باعث اعتراض مرادی کرمانی شده، عدم احترام و امانتداری نسبت به اثری است که در سرلیست ادبیات داستانی نوجوانان ایرانی قرار دارد و حتی برداشت سینمایی از آن هم نسخه خاطره‌انگیزی برای جوانان ایرانی شده است. واضح است که برداشت از یک اثر ادبی، ظرافت‌های خاصی را می‌طلبد و کمتر نویسنده‌ای را در ایران دیدیم که حاضر شود، اثرش را به فلم بازتولید هنرمند دیگری بسپارد. با هوشنگ مرادی کرمانی درمورد آنچه رخ داده است، به گفت‌وگو نشستیم و او از حساسیت‌هایش در برداشت از آثارش برایمان گفت. برای این گزارش سراغ کیومرث پوراحمد، کارگردان سریال ماندگار «قصه‌های مجید» هم رفتیم تا او هم از ظرافت‌های لازم اقتباس از یک اثر ادبی برایمان بگوید.

هوشنگ مرادی کرمانی: به من توهین کردند

قصه از جایی شروع شد که بخشی از داستان «سفرنامه اصفهان» از سوی داستان‌های «قصه‌های مجید» در متن کتاب فارسی پایه هفتم تغییر کرد. اما مگر در متن اصلی کتاب چه چیزی آمده و این تغییر چه بود. در متن اصلی آمده است: «بی‌بی برایم بار و بندیل بست. من هم بیکار ننشستم، نهاشتایی خوردم و نخوردم، پریدم روی چرخ...» که در کتاب درسی به این صورت تغییر کرده است: «بی‌بی وقت نماز صبح بیدارم کرد، برایم بار و بندیل بست. من هم نماز خواندم، ناشتایی خوردم و نخوردم، پریدم روی چرخ...» جای دیگری هم در متن اصلی داستان مرادی کرمانی آمده است: «ظهر شد. صدای اذان می‌آمد. کار اکبرآقا تمامی نداشت. حوصله‌ام سر رفته بود...» این شکل دست‌بردن و عدم امانتداری نسبت به متن اصلی، باعث اعتراض هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده «قصه‌های مجید» شده است و حتی بعد از چند روز هم که سراغش رفتیم باز هم گلاره دارد. او در این باره به «فرهیختگان» گفت: «حرف‌هایم را زده‌ام اما آنقدر این اتفاق برایم ناراحت کننده بوده که هر چقدر هم بگویم، کم است. در متن اصلی این طور نیست که مجید نماز نخوانده یا به هرحال بدون مجوز نویسنده و بدون اطلاع من دست به چنین کاری زده‌اند. من رضایت ندارم و اطلاع هم نداده‌اند. هر شخصیتی که نویسنده‌ای می‌نویسد، طبیعتاً برای او کارهایی می‌گذارد که در حدش و سابق آن شخصیت است. نمی‌دانم این کار چه هدفی را دنبال می‌کند. به نظر من این موضوع بیشتر ضرر می‌زند، نه برای معلمان و بچه‌ها متن اصلی قصه را می‌خوانند، آن هم در متنی که نویسنده‌اش زنده است، دست می‌برند و اطلاع نمی‌دهند! این کار درستی نیست.» مرادی کرمانی در تکمیل صحبت‌هایش گفت: «مجید به دنیا نرسیده که نماز بخواند. در هیچ کجا در داستان‌ها هم نماز نخوانده است اما بی‌بی نمازی می‌خواند و چند جای داستان سر بچه‌ها است که کار خیلی خوبی هم هست. اما مجید یک بچه ۱۰-۱۲ ساله است و به سنی نرسیده که نماز بخواند. در این داستان این بچه می‌خواهد به اصفهان برود و جای‌های دیدنی را ببیند. شما که شخصیت‌ها و داستان به ضرر مخاطبان است، فکر کنید اگر الان یک بچه‌ای که داستان واقعی را خوانده است، در مدرسه با یک داستان دیگری مواجه شود.»

مرادی کرمانی از جمله نویسندگان معتقد به آیین و مرام ایرانی است و این شکل دست‌بردن در داستانش را توهین به خود می‌داند و می‌گوید: «ببینید من نویسنده، بسیار به امور سنتی در جامعه‌ام آگاه هستم. آن هم زمانی که قصه‌های مجید را نوشتم، در تک‌تک داستان‌های قصه‌های مجید این مساله وجود دارد. حالا یک نفر که نمی‌دانم نامش را چه گذاشتم، این کار را می‌کند و من احساس می‌کنم این کار، توهین به من است. منی که مجید را خلق کردم می‌دانم این بچه در چه زمانی متولد شده است و با همه آن سخت‌گیری‌ها، وقتی کسی آنقدر بدون فکر عمل و فکر می‌کند، بهتر از من می‌بیند و به‌راحتی داستان را عوض می‌کند، دیگر حرفی برای گفتن ندارم. بسیار از این مساله ناراحت و دلگیرم. نمی‌دانم چطور باید حرف‌هایم را برنتم تا این افراد متوجه شوند. کاش اقلا به خودم این مساله را می‌گفتند. اما بدون اجازه این کار را کردند.»

نمونه‌ای مشابه و عدم‌رخواهی آموزش‌وپرورش

اواسط آبان ماه امسال تصویری از دو صفحه کتاب فارسی پایه هفتم منتشر شد که آن زمان هم جنجال زیادی به پا کرد. این تغییر در متنی از نادر ابراهیمی، نویسنده معاصر و موفق ایرانی رخ داده بود. در واقع دو کلمه «به خاطر اسلام» به متن داستان «قلب کوچک مرا به چه کسی هدیه بدهم» اضافه شده بود و به همین دلیل باعث شد فرزانه منصوری، همسر نادر ابراهیمی به این مساله اعتراض کند. فرزانه منصوری در گفت‌وگویی که همان زمان با ایسنا انجام داده بود درمورد این موضوع گفته است: «چند روز پیش متوجه شدم که یکی از داستان‌های نادر ابراهیمی که در کتاب هفتم دبستان منتشر شده با تغییراتی چاپ شده است که مورد تایید من نبود؛ از این رو بیانیه‌ای را آماده کردم که در کانال تلگرامی نادر ابراهیمی منتشر شد و دوستان هم لطف کردند و این مطلب را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشتند. این داستان از کتاب «قلب کوچک» را به چه کسی بدهم» انتخاب شده و در کتاب هفتم دبستان آمده است. البته این را هم باید بگویم که این داستان و سایر داستان‌هایی که از نادر ابراهیمی در کتاب‌های درسی آمده، بدون اجازه من و خانواده بوده و به من اطلاعی داده نشده است. با این حال من این موضوع را نادیده گرفتم، چرا که حتما قصد دوستان این بوده که کودکان و نوجوانان با آثار ارزشمند نویسندگان معاصر آشنا شوند. با همه این تفاسیر دست‌بردن در آثار نادر ابراهیمی را نمی‌پذیرم و معتقدم که درستی نیست و اگر این اتفاقات رواج پیدا کند، دیگر نمی‌توان جلوی اتفاقات بعد آینده را گرفت.»

و در بخش دیگری از این نامه اعتراضی اش آورده بود: «این کتاب قریب به ۳۰ سال است که در خانواده‌ها می‌چرخد و به صورت پیوناپیامی هم ساخته شده است. پدر و مادرهای امروز، در کوچکی آن را خوانده‌اند و حال برای فرزندشان می‌خوانند و تجربیات آن را می‌فهمند. در دنیای امروز که در فاقه کوچکی در هر گوشه ایران، بی‌درنگ به چشم و گوش هم می‌رسد، چطور فکر کرده‌اند که این نیز بگذرد و کسی نخواهد فهمید بدون اجازه صاحب اثر در متنی در آن بوده‌اید؟!» بارها متوجه شده‌ام که بدون اطلاع و مجوز از ما، آثار نوشتاری و سروده‌های ملی میهنی همسرم، نادر ابراهیمی را در کتاب‌های درسی گذاشته‌اند و با تصاویر نامربوط و نازیبایی تزئینش کرده‌اند که نسبتی با پیام و مفهوم اثر ندارد. تذکر داده‌ام، امید که نتیجه‌بخش باشد. قبل از آنکه اقامه دعوی کنم.»

در واکنش به این اعتراض، آموزش‌وپرورش هم در بیانیه‌ای اعلام کرد که برای سال آینده حتما این مساله را لحاظ خواهد کرد. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، با صدور اطلاعیه‌ای تاکید کرد که نسبت به این تحریف، تذکر و برخورد جدی با ناظر امر، صورت می‌گیرد و در کتاب سال آینده اصلاح می‌شود.

چرا با مرادی کرمانی هماهنگ نکردند؟

«قصه‌های مجید» را هوشنگ مرادی کرمانی نوشته اما وقتی این اسم را می‌شنوید یاد سریالی می‌افتید که کیومرث پوراحمد برای کودکان دهه ۶۰ ساخته بود. پوراحمد هم نسبت به این تغییر معترض بود و تاکید کرد که اتفاقا هوشنگ مرادی کرمانی ازجمله نویسندگان ایرانی است که آثارش توسط فیلمسازان اقتباس شده است. او درباره تعامل مرادی کرمانی با فیلمسازانی دیگر همچون مهرجویی و طالبی، گفت: «همیشه هماهنگی بین من و او وجود داشت و هیچوقت مشکلی نداشتیم. اما برای تبیین این مساله باید یک مثالی بزنم. قبل از انقلاب، مسعود کیمیایی، کتاب «اوسنه بابا سحر» را محدود دلت آبادی را فیلم کرد و کارشان به دعوای شدید کشید و حاشیه‌های زیادی به وجود آمد. ببینید ما آنقدر در این کشور فقط منومنیم داریم که همه درگیر این مساله هستیم که نمی‌شود از یک داستان فیلمی ساخت شود به مشکل برنخوریم. من با ناصر ایرانی همکاری کردم و هیچ مشکلی نداشتیم و از آن طرف همکاری با هوشنگ مرادی کرمانی هم همین طور بود. شما توجه کنید که تنها نویسنده ایرانی که پای از هر نویسنده دیگری، داستان‌هایش به فیلم تبدیل شده، هوشنگ مرادی کرمانی است. «قصه‌های مجید» که بنده تماما آن را به سریال تبدیل کردم. آقای مهرجویی و آقای طالبی هم از داستان‌هایش فیلم ساخته‌اند و خیلی های دیگر هم ساخت فیلم را با داستان‌های مرادی کرمانی داشته‌اند. علتش هم این است که آقای مرادی کرمانی اگر بسینما را خوب می‌شناسد و می‌داند سینما مدیوم دیگری است و ادبیات هم مدیوم دیگری. علت بعدی این است که آقای مرادی کرمانی خلاقیت را می‌شناسد و می‌داند که نویسنده، داستان را خلق کند و فیلمساز هم فیلم را خلق می‌کند و می‌داند ممکن است این دو مخلوق خیلی شبیه هم نباشند و مهم‌تر اینکه اینها این است که آنقدر به داستان‌هایش اعتماد دارد که می‌گوید من قصه خودم را می‌نویسم و تو هم قصه خودت را می‌سازی. هرکدام از این قصه‌ها به اندازه ارزش‌هایشان ماندگارند. چون او اینها را می‌داند و هر تغییری را در داستانش به هدیه برایش مهم نیست چون دید سینمایی دارد و حتی گاهی می‌گوید این تغییر چه حالت است. ما هرگز اختلافی با هم برای ساخت قصه‌های مجید نداشتیم، چون هم چیز را با هم هماهنگ می‌کردیم. اگر تغییری ایجاد می‌شد با هماهنگی او بود اما معمولا راضی به تغییرات بود.»

با دروغ که نمز یاد نمی‌دهند

افشین شخته‌نیا، مدیر انتشارات شمع و مه است، انتشارات کی قصه‌های مجید را به زبان انگلیسی منتشر کرده است. شخته‌نیا در این باره می‌گوید: «شاید خیلی‌ها بگویند اصلا مساله مهمی نبوده و تغییر در حد چند کلمه بوده است، درحالی که ماشاءالله هنوز عادت نکرده‌ایم که بدانیم داستان یک شخص یا یک نویسنده جزء اموال آن فرد حساب می‌شود و با دست‌بردن در داستانش، انگار کودا و منزل او شود و وسیله‌ای را در آنجا جابه‌جا کنید. چون دیدمان نسبت به مسائل فرهنگی و ادبی، سطحی است، در طول این سال‌ها با این موضوع اخت گرفته‌ایم و خیلی این موضوع را عجیب نمی‌دانیم.» او به صحبت‌هایی که با هوشنگ مرادی کرمانی داشته است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «ایشان برای از بین بردن داستانش دلخور و ناراحت است. ببینید یک سازمانی برای ترویج کودکان به نمازخوانی یک کار غیرشرعی انجام می‌دهد. این موضوع مهمی است که هنوز به آن دقت نکرده‌ایم. کسی تا به حال به موضوع دقت نکرده است. یعنی شما یک گناهی را انجام می‌دهید برای اینکه یک موضوع دینی را به بچه‌ها بیاموزید. وقتی یک ناشر می‌رفته‌ایم و اجازه می‌گیرید که با اجازه نویسنده است یا یک وپاسرنار در حال نازخوانی متن بارها و بارها، با نویسنده هماهنگی انجام می‌دهد، اما چطور می‌شود که یک سازمان رسمی کشور بدون اجازه من، کار را انجام دهد. درحالی که صاحب اثر در قید حیات است و می‌توانستند خیلی راحت از او اجازه بگیرند، حالا با او اجازه این کار را نمی‌دهد یا نه. اما در این کار خطا پیشت خطا انجام می‌دهیم و چون نهاد بالادستی هستیم به خودمان اجازه می‌دهیم هر کاری بکنیم.»

شخته‌نیا با اشاره به جرم بودن این اقدام می‌گوید: «نمی‌دانم چه کسی باید جواب‌گوی این مساله باشد، در زمانی که پشت سر هم این اتفاق دارد می‌افتد و هیچ کس در مورد این مساله صحبت نمی‌کند. جای تعجب است که یک حقوقدان در این سازمان برگزار وجود ندارد که به این افراد بگوید، کارشان از نظر قانونی بسیار اشتباه است و واقعا آدم تعجب می‌کند و این مساله اصلا قابل چشم‌پوشی نیست. باید این اصلاح هرچه زودتر انجام بگیرد و از نویسنده عذرخواهی شود.»

نگاه زبان‌شناس: تغییرات بدهند اما...

تغییر در کتاب‌های درسی ممکن است اتفاق بیفتد، اما اگر قرار است در داستانی تغییر ایجاد شود، باید با هماهنگی صاحب اثر باشد تا هیچ مساله‌ای را ایجاد نکند. مهدیه محمدی، زبان‌شناس معتقد است ما نمی‌توانیم از تغییر در کتاب‌های درسی فرار کنیم و باید این اتفاق بیفتد، اما شرایطی دارد. او در این‌باره می‌گوید: «تغییرات در کتاب‌های درسی لازم است، نباید این تغییرات را مساله بدی بدانیم، چون هر نسلی باتوجه به اقتضای زمان خودش، احتیاج به یک نوع آموزشی دارد. برای همین تغییر را هرچند سال یک‌بار در کتاب‌ها لحاظ می‌کنند، اما این موضوعاتی که پیش می‌آید، مساله دیگری است. ببینید، وقتی داستانی در یک کتاب منتشر می‌شود، این داستان اگر برای یک نویسنده خارج از بحث درسی باشد، برای هرگونه تغییر در متن کتاب از نویسنده اثر باید اجازه گرفته شود. این مساله‌ای است که همیشه در جلسات سازمان پژوهش از ناظران و کسانی که در تدوین کتب درسی فعالیت می‌کنند خواسته می‌شود که اتفاق بیفتد، اما گاهی حاشیه‌هایی به‌وجود می‌آید و این مساله را زیر سوال می‌برد.»

محمدی با توجه به تجربه‌ای که در جلسات تدوین کتب درسی داشته است، می‌گوید: «همیشه در این جلسات تاکید می‌شود که باید برای هر تغییر در کتاب‌ها جلسه گذاشته شود و اگر تغییری در متن داستان داریم، باید با رضایت نویسنده باشد نه اینکه خودمان همین‌طور تغییر بدهیم. ولی گاهی برخی از کسانی که در سازمان پژوهش هستند، خودشان مستقل این تغییر را لحاظ می‌کنند و درنهایت می‌بینیم که چه حاشیه‌هایی به‌وجود می‌آید، درحالی که اگر با رضایت نویسنده و هماهنگی او باشد، دیگر اینقدر دچار مشکل نمی‌شویم که بچه‌ها هرسال یک تغییر را در کتاب‌هایشان ببینند و دچار تناقض شوند.»

نگاه جامعه‌شناس: بچه‌ها را دچار دوگانگی نکنیم

این تغییراتی که بدون اجازه نویسنده انجام می‌شود، اثرات مخربی دارد. اگر کسی که این تغییر را اعمال می‌کند از این اثرات مخرب آگاه بود، هیچ‌وقت این کار را نمی‌کرد. برای این موضوع و اثرات مخربش به سراغ محمد ایجابی رفتیم که جامعه‌شناسی خوانده و همیشه این تغییرات کتاب درسی را رصد کرده و درمورد این موضوع می‌گوید: «ببینید، ما الان در زمانی قرار داریم که تقریبا هیچ مساله‌ای از دید مردم پنهان نمی‌ماند. با فضای مجازی‌ای که وجود دارد، ما می‌بینیم که مردم از همه مسائل آگاه هستند. بچه‌های الان با آموزش‌های مجازی و دسترسی به اینترنت، به‌راحتی می‌توانند از این اطلاعات خبردار شوند. شما فرک کنید که همین تغییر اخیر را بچه‌ها در کتاب اصلی آقای مرادی کرمانی می‌بینند، آنها چه‌از یک دوگانگی می‌شوند.» ایجابی اضافه کرد: «ما نباید بچه‌ها را در این سن با این دوگانگی‌ها مواجه کنیم. اگر قرار است تربیتی برای کودکان‌مان داشته باشیم، راهش این نیست که با دروغ‌ها را تحت تاثیر قرار دهیم. می‌توان با گفتن واقعیت و همان داستانی که نویسنده نوشته است، او را با مسائل دینی آشنا کرد. داستان «قصه‌های مجید» سرشار از اتفاقات خوب است و می‌تواند برای نوجوانان و حتی کودکان ایرانی سرشار از درس زندگی باشد. اگر کودک یا نوجوان دروغ را ببیند و متوجه این دروغ شود، دیگر اعتمادش به کتاب‌های درسی از بین می‌رود و حتی ممکن است آن را نخواند.»

ادامه از صفحه ۱۲

آیا خبر سایت شرط‌بندی شادمهر عقیلی قابل پیش‌بینی نبود؟

اون دلش پولو می‌خواست

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

از اسفند سال گذشته تا الان فقط کرونا نبوده که خیلی زندگی‌ها و شرایط را تحریب کرده است. خوانندگانی هم بودند که از آن زمان تاکنون به شکل عجیبی به‌جان محبوبیت و جایگاه خودشان افتاده‌اند. خبر تبلیغ یا راه‌اندازی سایت شرط‌بندی توسط شادمهر عقیلی یکی از خبرهای مهمی بود که در یکی دو روز گذشته در حوزه موسیقی منتشر شد.

شادمهر عقیلی جزء معدود هنرمندانی بود که بعد از مهاجرت همچنان روی بورس بود و تعداد آلبوم‌های بعد از مهاجرتش بیشتر از تولیدات داخلی‌اش بود. طرفدارانش برایش جایگاه بالایی قائل بودند و خودش هم سعی می‌کرد از حاشیه‌های مرسوم دوری کند. شادمهر با خوانندگان زیادی در آن‌سوی آب‌ها همکاری کرد و برایشان آهنگ ساخت یا تنظیم کرد. اسفند سال گذشته بود که خبر حضور شادمهر و تعدادی دیگر از خوانندگان مانند شهرام شبیره، لیلا فروهر و ابی در عربستان منتشر شد. عربستان برای جشنواره «خلطوره» شب پارسی درنظر گرفته بود و از خوانندگان ایرانی خواسته بود که در ازای دریافت مبالغ جنگمبری در عربستان سعودی روی صحنه بروند. حضور شادمهر در عربستان قبل از اجرا و به‌طور مجزا هم باعث به‌وجود آمدن اغتشاعات و نقدهایی از سوی طرفدارانش شد. نقدهایی که بعد از اجرا بیشتر هم شد.

شادمهر عقیلی در اجراییش قطعه معروف «رویایی دارم» را خواند که در بین مردم به‌عنوان قطعه ضدجنگ مشهور است. در این قطعه خوانده می‌شود: «من رویایی دارم رویای رنگارنگ/ رویای دنیایی سبز و بدون جنگ/ من رویایی دارم که غیرممکن نیست/ دنیایی که پاکه از تابوهای اسارت/ دنیایی که بمب و موشک نمی‌سازه/ موشک روی خواب کودک نمی‌اندازه/ خب، تا اینجا ظاهرا اتفاق خاصی نیفتاده است. اما در عربستان سعودی که جنایاتش در یمن هنوز هم از یاد‌ها پاک نشده است اینها را باید خواند؟ بر فرض که رقم بالایی هم به‌حساب شادمهر هم ریخته باشند، اما کسی نبوده که هم دو طرف بیاد‌آوری کند خواندن این قطعه در عربستان بیشتر شبیه تمسخر است تا تمجید؟ شادمهر عقیلی از اسفند سال گذشته تا الان آنکارا و لندن دست به خودبرانگری زده است؛ و برانگری با هر تعریفی و نزد هواداران، هواداران جامعه سنتی هستیم تر برایت کامنت‌ها و توئیت‌های تندی نوشتند. یکی نوشت: «شادمهر جان یک سرچی بزن ببین صاحب مجلسی که داری از او پول می‌گیری و براش زمان‌هایی دروغ‌های بچه‌گانه می‌گفت، حذف کنند، اما می‌بینیم که این اتفاق نیفتاد. این نشان می‌دهد که این اثر از همه لحاظ کتاب آموزنده‌ای بوده است.»

> **اتفاقی که برای شادمهر افتاد شاید کمتر تکرار شود. اتفاقی که البته قابل پیش‌بینی بود. هنرمندان از جایی به بعد تکلیف‌شان را با خودشان و مخاطبان‌شان مشخص می‌کنند و شادمهر بین محبوبیت و پول دومی را انتخاب کرد. حالا ظرفدارانش او را هم‌ردیف با تتلو و مهراد جم می‌دانند و علاقه‌مندان به موسیقی دیگر شگفت‌زده نمی‌شوند از اینکه خوانندگان مطرح دیگر هم سراغ سایت‌های شرط‌بندی بروند**

همین آهنگ شادمهر را روی تصاویر حملات هوایی عربستان به یمن و آسیب‌هایی که به کودکان یمنی وارد شد گذاشت و منتشر کرد. کاربران دیگری به شادمهر یادآوری کردند که پیش از این گفته بوده در کشورهای عربی کنسرت اجرا نمی‌کند و انگار عربستان را استثناء کرده است! اما اکثر کامنت‌ها و نظرات حول این محور بود که این کنسرت تصورات طرفداران شادمهر از او را خدشه‌دار کرده است: «آقای شادمهر از شما انتظار دیگه‌ای می‌رفت. نگذارید خاطرات‌مون از شما خراب بشه. اجازه بدید وقتی اسم شما میاد یاد یاس کبود بیفتیم. یاد این بیفتیم که گفتی، چون اجازه بردن نام خلیج‌فارس رو بهتون نمیدن دیگه در سرزمین‌های عربی کنسرت اجرا نمی‌کنید.»

شادمهر از اسفند ۹۸ وارد مسیری شد که تبش به پول می‌رسید و در طول راه چیزهای زیادی را می‌توانست بیاد از دست می‌داد. اگر بخشی از طرفداران شادمهر عقیلی سال گذشته و بعد از تماشای کنسرت عربستان قید او را زدند اما گروهی دیگر پس از تماشای نماهنگ جدیدش با حضور ریحانه پارسا دچار تردید شدند. سایت‌های شرط‌بندی برای بقا و به جیب زدن پول بیشتر نیاز به چهره‌های مشهور مجازی داشتند و سراغ خوانندگان دست چندم و بازیگران متوسط رفته بودند و همچنان هم می‌روند. ریحانه پارسا یکی از بازیگرانی بود که با یک کارنامه خلوت در بازیگری و شلوغ در حاشیه از ایران خارج شد و گفته می‌شود که با حمایت و طمع سایت‌های شرط‌بندی این مهاجرت را انجام داد. طرفداران موسیقی ابتدا حضور ریحانه پارسا در نماهنگ تازه شادمهر را نشانه‌ای از مردانگی و حمایت از هموطنانش می‌دانستند اما وقتی تیز تبلیغاتی شادمهر برای یک سایت شرط‌بندی منتشر شد اهالی موسیقی و مردم متوجه شدند که انگار فریب خورده‌اند و همه اینها قطعاتی از یک پازل بزرگ و ترسناک هستند.

احتمالا و تا پایان سال یا حتی در سال ۱۴۰۰ شاهد مهاجرت بیشتر هنرمندان و به‌طور خاص خوانندگان خواهیم بود اما اتفاقی که برای شادمهر افتاد شاید کمتر تکرار شود. اتفاقی که البته قابل پیش‌بینی بود. هنرمندان از جایی به بعد تکلیف‌شان را با خودشان و مخاطبان‌شان مشخص می‌کنند و شادمهر بین محبوبیت و پول دومی را انتخاب کرد. حالا ظرفدارانش او را هم‌ردیف با تتلو و مهراد جم می‌دانند و علاقه‌مندان به موسیقی دیگر شگفت‌زده نمی‌شوند از اینکه خوانندگان مطرح دیگر هم سراغ سایت‌های شرط‌بندی بروند. اما شادمهر اصرار دارد با تبرء درختان اعتماد و شهرت را خراب کند و به‌جایش کویری از دلار بسازد. یکی از طرفدارانش در فضای مجازی برایش اینگونه نوشت: «مافیای شرط‌بندی و سایت‌های بت به‌قدری بزرگ شده که دیگه بعیده کسی بتونه باهاش مقابله کنه. دیگه حتی افرادی که ظاهرا اعتبار و آبرو، اندکی براشون مهم بود هم ابایی از ورود به این دایره ندارن. تا جایی که شادمهر عقیلی هم بند رو آب داد.»

نکته دیگر اما تداوم حیات هنری اوست. شکی نیست که در کیفیت صدای شادمهر خللی ایجاد نشده و نمی‌شود و قطعات خوب و زیبایی که قبلا خوانده است همچنان خوب و زیبا هستند اما مساله این است که چند درصد از مردم با حس طرفدارانشان همچنان رغبت به شنیدن کارهایشان دارند؟ از کنسرت‌هایش چقدر استقبال می‌شود و آیا باز هم مورد حمایت هواداران قرار می‌گیرد یا خیر؟

واقعیت این است که سایت‌های شرط‌بندی روزبه‌روز پرقدرت‌تر و گسترده‌تر می‌شوند و داه‌های‌شان هم بیش‌تر از قبل شده است. شاید اتفاقی که برای شادمهر افتاد زنگ خطری برای هنرمندان هم باشد. همکاری با تبلیغ با سایت‌های شرط‌بندی، شادمهر عقیلی با آن مقدار از محبوبیت را در یک شب از چشم مردم و طرفدارانش می‌اندازد دیگر تکلیف خوانندگانی که نهایتا دو آلبوم بیرون داده‌اند و سودای رفتن دارند روشن است.

انتشار تیزر تبلیغاتی شادمهر عقیلی یک سورپرایز نبود و عکاسی عمیق به مسیر حرکت او در یک سال اخیر این ادعا را به‌خوبی ثابت می‌کند. شادمهر به‌قول قطعه جدیدش دلش پولو می‌خواست و آنقدر هم جوان و خام نیست که به عواقب کارهایش فکر نکرده باشد. هرچند همچنان و به‌دلیل خواندن قطعه «یاس کبود» و ساختن خاطرات خوب موسیقایی در ذهن‌مان امیدوار به بازگشتن از مسیر اشتباهاتش هستیم اما باید بگوییم حالا که شادمهر رفته نگران شادمهرهای داخلی باشیم. آنهایی که ممکن است این بار نه به‌سودای خوانندگی که به‌دلیل کسب درآمد بیشتر از ایران خارج شوند.

نگاه

مهران زارعیان
خبرنگار

وصله ناجور «جادوگران» کیست؟

سردرگمی بین قصه کودکانه و دنیای وحشت

خوب یا بد کفگیر یک فیلمساز به ته دیگ بخورد تا یک اثر موفق را پی‌آنکه نشده جدیدی به آن اضافه کند، دوباره بسازد؛ من اساسا درک نمی‌کنم که چرا در سال‌های اخیر، سنت «بازسازی در هالیوود اینقدر رونق گرفته است؟ مگر نسخه اصلی فیلم‌ها چه کم دارد که یک بار دیگر همان نسخه بدون هیچ ظرافت تازه‌ای فرار است تکرار شود؟ حالا شاید بازسازی فیلم‌های خیلی قدیمی به‌دلیل کیفیت پایین تصویر با حتی تکنولوژی بسیار ابتدایی جلوه‌های ویژه و فیلمبرداری توجیهی داشته باشد، ولی دیگر فیلم‌های نسبتا جدید چرا؟

«جادوگران» ساخت رابرت زمکیس دقیقا مصداق بارز تکرار بی‌ظرافت یک تجربه موفق است. این تکرار جز اینکه تازگی و جذابیت اثر سلف خود را کم کند، هیچ حاصل دیگری ندارد. نیکلاس رولدر در سال ۱۹۹۰ فیلمی با همین عنوان و با همین داستان از روی رمان «جادوگران» نوشته رولد دال اقتباس کرده بود، یعنی کار زمکیس این بود که فیلم نیکلاس رولدر را دیده و از روی آن یادداشت‌برداری کرده و نکاتی را که به‌نظرش جالب نبوده تغییر داده و حاصلش شد فیلم جدیدی با نام تکراری «جادوگران».

جالب است که حتی نسخه رمکیس از سلف خود عقب‌تر است: زیرا اگر مقایسه کنیم، امتیاز فیلم اولفقط جلوه‌های ویژه بهتر و رنگ‌ولعاب بیشتر است وگرنه در بخشی فضا و اسپاتم کلی فیلم، رابرت زمکیس ضعیف‌تر نیز عمل کرده است.

مهم‌ترین ضعف فیلم این است که تلکیف خود را مشخص نمی‌کند که آیا خرجی خواهد مایه‌های گوتیک نسخه قبلی را نگه دارد یا فیلمی مناسب مخاطب کودک بسازد که روی موفقیت‌های کمدی بنا شده است؟

اگر قرار است فیلمی برای مخاطب کودک ببینیم که در دهه‌ندی سنی سینمای هالیوود، PG محسوب شود، پس چرا در گریم و رفتارهای جادوگر اعظم با بازی آن هاتاوی اینقدر وحشت آفرینی وجود دارد؟ این گریم‌های ترسناک و سکانس‌های دلهره‌آور که حتی ممکن است مخاطب بزرگسال را نیز در لحظاتی شوکه کند، برای چیست؟ فیلمساز در به تصویر کشیدن چهره جادوگر اعظم آنقدر افراط کرده که پس از اعتراض مدافعان حقوق معلولان به استفاده فیلمساز از انگشتان ناقص و شکاف دست برای ایجاد ترس بیشتر، کمپانی «برادران وارنر» مجبور به عذرخواهی شد!

به‌نظرمی‌رسد هدف فیلمساز این بود یک فیلم کمدی با مایه‌های فانتزی و ماجراجویانه بسازد که برای کودکان نیز جذابیت‌برین باشد، اما بازی و گریم‌ها به هانگ‌هاتوی مانع این هدف شده است. از آنجا چنین حدسی می‌زنم که کلیت فیلم بر همان محور کمدی و فانتزی کودکانه می‌چرخد اما هرگاه این هنرپیشه وارد می‌شود، گویی فیلم دیگری می‌بینیم. برای مثال نگاه کنید به شیوه تعامل و ارتباط پسرک نقش اول با مادربزرگ مهربانش که چقدر همدلی برانگیز و کودکانه است. به یاد بیاورید ابتدای فیلم را که مادربزرگ برای آنکه پسرک حال خوبی پیدا کند، کیک درشتی می‌پزد و چنان از زنگ موزان تعریف می‌کند که مادینو خوص می‌کنیم آن امتحان کنیم! باید مثالی دیگر بزنم: پسربچه تپلی به نام هیرو نود فیلم حضور دارد که او نیز توسط جادوگر اعظم تبدیل به موش می‌شود. با بازی از شوخ طبعی و قند فلفلی فیلمساز پسر بچه به دوش گرفته است و صحنه‌های مرتبط با گرسنگی و غذا خوردن او لبخند بر لب مخاطب می‌آورد. این شخصیت نیز نمودی از نیت واقعی فیلمساز است که نوعی صاف و سادگی توام با شوخ طبعی را می‌خواسته نمایش دهد تا کودکان هم با فیلم ارتباط برقرار کنند. همین ویژگی را درباره تیپ شخصیتی مدیر هتل داریم که کاریکاتوری از منانت و جنتلمن بودن کارکنان هتل های لوکس را نشان می‌دهد. درست مشابه آنچه در «هتل بزرگ بودا پست» دیده‌ایم. از مجموع این مثال‌ها نتیجه می‌گیریم که فقط خود آن هاتاوی وصله ناجور این فیلم است. حتی رنگ‌بندی فیلم مناسبتی با شخصیت او ندارد. فیلم پر است از رنگ‌های شاد و تصاویر پرانرژی که سنخیتی با هاتاوی ندارد.

هاتاوی در این فیلم، چیزی شبیه به کاراکتر هالی کوئین (بازاری ماراگوایی) در فیلم «جوعه انتحار» را اجرا کرده که ترکیبی از اغراق‌های زیبایی در بینندگان به وجود آورد. تو از ترسناک بودن شخصیت جادوگر اعظم در این فیلم، به‌مراتب بالاتر از «جوعه انتحار» است. به همین دلیل گریم آن هاتاوی که ترکیبی از گریم و لباس و جلوه‌های رایانه‌ای است، شمایلی بسیار ترسناک برای او ایجاد کرده است که از اغراق‌های زیبایی فیلم بسیار دور می‌کند.

تو تمام این اشکالات معتقدم که اگر فیلم نیکلاس روگ را نبینیم و برای اولین بار با «جادوگران» رابرت زمکیس مواجه شویم، احتمالا یک تجربه سرگرم‌کننده و جذاب خواهیم داشت. فیلم زمکیس در ایجاد حس پررنگ باعث می‌شود ترسناک شدن بیش از حد این کاراکتر پاشنه آشیل فیلم باشد. در اصل باید بگوییم که فیلم در شناسایی مخاطب خودش ناشیانه عمل کرده است.

**نکته جالب این است که اگر به نقاشی‌های کوئنتین بلیک، تصویرگر آثار رولد دال از جمله رمان «جادوگران» نگاه کنیم، متوجه می‌شویم طرح‌ها بشدت کودکانه و لطیف هستند. جادوگر اعظ